ایران اجتماعی
http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir

کرونا؛ تغییرات فرهنگی یا فرهنگ تغییرات

یادداشت

جبار رحمانی
عضو پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

بحران اجتماعی و اقتصادی ناشی از شیوع بیماری کرونا، پیامدهای بسیاری را برای جوامع مختلف داشته است. بخشی از این پیامدها، معطوف به تغییرات رفتاری در سطح خرد هستند که علی‌رغم ظاهر کوچک و محدودشان، بسیار کلیدی است: ماسک زدن، پرهیز از دست دادن، پرهیز از همه آداب بدنی روابط صمیمانه و حتی فاصله فیزیکی از دیگران. این تغییرات رفتاری، صرفاً تغییر در چند عادت ساده نیست، آنها بنیان‌های تعاملات نزدیک و صمیمانه انسان‌ها را دستخوش تغییر کرده‌اند. به همین دلیل این پرسش مطرح است که پیامدهای بحران کرونا، تا چه حدی منجر به تغییرات فرهنگی ماندگار خواهند شد؟ آیا طرح این موضوع که از این به بعد نمی‌توان انتظار داشت که روال امور مانند دوران ماقبل کرونا شود، درست است؟ پاسخ به این سؤال منوط به درک ما از مفهوم فرهنگ و شرایط و روندهای تغییر آن است.

اصولاً فرهنگ شیوه زندگی است، شیوه‌های اندیشیدن، احساس کردن و رفتار کردن، که در نهایت بتوانند زندگی ما را در ساحت‌های مختلف خرد و کلان ساماندهی کند و جریان زندگی، به شیوه معناداری برای افراد و گروه‌ها تداوم پیدا کند. عمیق‌ترین و کلیدی‌ترین ابعاد فرهنگ، از خلال روابط نزدیک و صمیمانه شکل گرفته و ابراز می‌شوند. به همین دلیل الگوهای فرهنگی در عمیق‌ترین سطح ذهن افراد، درونی شده و راهنما و منشور عملکرد آنها در زندگی می‌شوند. فرهنگ، لزوماً در همه شرایط و ساحت‌های زندگی به یک فرم عمل نمی‌کند. فرهنگ را می‌توان بر حسب شرایط عادی و شرایط بحرانی تفکیک کرد، زیرا الگوهای فرهنگی در شرایط بحرانی، معمولاً الگوهایی هستند که نظام فرهنگی برای مواجهه با یک موقعیت خاص، موقتی و ناپایدار فراهم می‌کند، اما الگوهای فرهنگی برای شرایط عادی، معمولاً به‌طور ناخودآگاه و در ریزترین و جزئی‌ترین عملکردهای افراد خودش را به‌طور ضمنی آشکار می‌کند. فرهنگ، محصول تجربه‌های تاریخی و باز اندیشی و تأمل در آن تجربه‌هاست، تجربه‌هایی از شرایط خاص بحرانی یا تجربه تاریخی روزمره و تجربه جاری زندگی.

بر مبنای بحث فوق، بهتر می‌توان پرسش از پیامدهای کرونا در تغییرات فرهنگی و اجتماعی را فهمید. موقعیت کرونایی، فعلاً یک موقعیت بحرانی است، شرایط خاص، موقتی و احتمالاً ناپایدار، که هنوز هم نمی‌دانیم کی به اتمام خواهند رسید. اما نکته اصلی آن است که باید دقت کنیم ما در حال حاضر در میانه وضعیت بحرانی هستیم، وضعیتی که هنوز نمی‌دانیم تا کی ادامه خواهند داشت و مهمتر از همه آنکه چه چیزهایی از آن در بلندمدت باقی خواهند ماند.

واکنش‌ها و عملکردهای مردم و نهادها در این شرایط، معطوف به نوعی مواجهه با موقعیت بحرانی و تنظیم امور و کارها در این شرایط است، مثل ماسک زدن، فاصله فیزیکی، و... است. تلقی افراد آن است که این رعایت‌ها تا زمانی لازم است که تهدید ویروس وجود دارد. وقتی ویروس برود، روال قبل را خواهیم داشت. به همین دلیل در ذهنیت مردم، مسأله اصلی شرایط موقتی بحران است. مردم قواعدی مانند ماسک، فاصله فیزیکی، دست ندادن و پرهیز از هرگونه تجمع بالای ده نفر و...، را برای این شرایط خاص پذیرفتنی دانسته‌اند، نه اینکه تصورشان آن باشد که این قواعد برای همیشه اینگونه خواهند بود. ضمن اینکه حتی این قواعد موقتی شرایط بحرانی هم توسط اکثریت رعایت نمی‌شود، یعنی هنوز رفتارهای موقعیت عادی در عملکرد مردم وجه غالب را دارد.

به همین دلیل در تحلیل عدم رعایت قواعد بهداشتی شرایط کرونا، ما با دو نوع پدیده مواجه هستیم، یک پدیده، فقدان فرهنگ بحران در مردم و نهادها، به این معنا که الگوهای فرهنگی معطوف به‌موقعیت بحران که در مردم درونی شده باشد و مبنای عملکرد آنها در شرایط بحرانی باشد، چندان مشخص نبوده و مشروعیت کافی ندارند. لذا ما با نوعی فقر فرهنگی یا فقدان سواد سلامت در شرایط خاص بحران و بیماری مواجه هستیم. متأسفانه توسعه زودهنگام موج دوم کرونا نشان داد، کرونا نه تنها تغییر رفتاری فراگیری را ایجاد نکرده است، بلکه در عمل عدم توجه مردم به مقتضیات شرایط بحرانی کرونا و بازگشت آنها به الگوهای فرهنگی شرایط عادی، منجر به این موج دوم و زودهنگام شد. پدیده دوم آن است که مردم پروتکل‌های اعلام شده توسط ستاد بحران را خیلی سریع رها کردند. زیرا مردم تصورشان آن بود که شرایط بحرانی تمام شده و عادی‌سازی شده است. لذا هر دو این پدیده‌ها نشان می‌دهد صحبت از تغییرات بلندمدت فرهنگی ناشی از کرونا در سطوح خرد، خیلی مبهم و نادقیق خواهند بود.

ما هنوز نمی‌دانیم این شرایط بحرانی تا کی ادامه دارد، چه بخش‌هایی از آن همیشگی خواهند بود و چه بخش‌های جدیدی هم به آن در آینده مطرح خواهند شد. زیرا اگر برخی رفتارهای ناشی از شرایط کرونا برای همیشه ماندگار شود، آنگاه به بخشی پایدار از فرهنگ بدل خواهند شد. اما هنوز برای این قضاوت زودهنگام است، مسأله فوری برای ما آن است که این روزها، فقدان فرهنگ بحران در مردم و نهادها و رهاکردن زودهنگام پروتکل‌های بهداشتی ستاد بحران، توسط مردم را جدی بگیریم و بدان بپردازیم. زیرا مسأله اصلی امروز آن نیست که به فکر تغییرات فرهنگی ماندگار ناشی از کرونا باشیم (که قطعاً تغییراتی خواهند داشت)، مسأله اصلی آن است که نیروهای اجتماعی که خواهان تداوم رفتارهای عادی هستند و شرایط بحرانی را جدی نمی‌گیرند، باید مهار شوند و آنهایی را هم که زود از این قواعد دست کشیده‌اند متقاعد کرد مدت بیشتری به قواعد بهداشتی ستاد بحران پایبند باشند که این شرایط به سرانجام مشخصی برسد. در غیر این صورت حتی بحرانی کوچک، می‌تواند فاجعه‌ای بزرگ بیافریند.

گفت‌وگو با؛ ناصر فکوهی، انسان شناس، درباره تأثیر کرونا بر سبک زندگی و ارتباطات اجتماعی

حبابی شدن جامعه محصول دوره کروناست

حمیده امینی فرد
خبرنگار

کرونا در این ۶ ماه بیش از آن که سبک بهداشتی ما را تحت تأثیر قرار دهد، سبک زندگی و ارتباطات اجتماعی ما را به چالش کشید. خیلی‌هایمان در این مدت به زدن ماسک و شست و شوی دست‌ها عادت کرده‌ایم، اما اصرار به ادامه همان سبک زندگی سابق و همیشگی در برگزاری تجمعات و میهمانی رفتن‌ها و عروسی گرفتن‌هایمان باعث شد تا در برابر کرونا نقطه ضعف نشان دهیم؛ ضعفی که در نهایت به آمار بالای فوتی‌ها منجر شد و همچنان هم بر آن پافشاری می‌کنیم، چرایش هم روشن است، ما کرونا را همچنان یک ویروس بهداشتی می‌بینیم، اما آیا این پیش فرض درست است؟ با ناصر فکوهی، انسان‌شناس دراین باره به گفت‌وگو نشسته‌ایم که می‌خوانید.

■ کرونا حالا دیگر تقریباً به یک بخش شناخته‌شده و ملموس زندگی ما حداقل در شرایط عمومی تبدیل شده است. مردم از مرحله انکار و شایعه و کتمان گذشته‌اند و دیگر به‌دنبال نفی ساختاری این ویروس نیستند. امروز اغلب تلاش می‌کنیم تا زندگی مسالمت‌آمیز با کرونا را یاد بگیریم. وجه غالب آن هم زندگی اجتماعی ماست. به نظر می‌رسد کرونا فراتر از تأثیرات شایع فیزیکی، روح جوامع را هدف قرار داده و سعی کرده تا ویژگی فردمحوری خود را بر ما غالب کند. سؤال مهمی که پیش می‌آید این است که جامعه ایران بعد از آمدن کرونا تا چه اندازه به این ویژگی تن داده و به انزوا کشیده شده است؟

سئوال شما گویای یک گزاره به نظر من نه چندان درست است و آن اینکه جامعه کنونی ایران جامعه‌ای است با میزان بالایی از ارتباطات و سرمایه اجتماعی؛ که به نظر من چنین نیست. من در اینجا البته صرفاً به فضاهای شهری که بیشتر در آنها تخصص دارم، می‌پردازم. سرمایه و ارتباطات اجتماعی در خلأ و در موقعیت‌های آنومیک یا نیمه‌آنومیک یعنی در محیط‌هایی که آسیب‌های اجتماعی و تشتت میان اعضای یک جامعه زیاد باشد (مثلاً وضعیت‌های دوقطبی که با آنها آشنا هستیم) بسیار ضعیف است. منظور این است که مردم علاقه چندانی ندارند با یکدیگر تعامل داشته باشند و این تعاملات وضعیت‌های مثبت را نمی‌سازد. پس دقت کنیم ما از «کمیت» ارتباطات و سرمایه اجتماعی صحبت نمی‌کنیم بلکه کیفیت آن را در نظر داریم. مثالی بزنم؛ در یک موقعیت اجتماعی آسیب‌دیده ممکن است یک فرد با تعداد زیادی افراد دیگر رابطه داشته باشد یا از یک نوع «سرمایه اجتماعی» نیز برخوردار باشد اما هیچ‌یک از این دو، کمکی به بهتر شدن وضعیت او نمی‌کنند. اثر تعاملات یا میان کنش (interactions)هایی که ما امروز بین مردم می‌بینیم از نوع منفی هستند (تنش، درگیری، رقابت‌های منفی، حسادت و بدخواهی) و آنچه شاید بتوان به آن سرمایه اجتماعی در معنای بوردیویی کلمه گفت یعنی روابط اجتماعی‌ای که بتواند به افراد کمک کند تا موقعیت‌های بهتری پیدا کنند، آنگاه که وجود دارد نیز نه بر اساس دگردوستی و نوع‌دوستی بلکه بیشتر بر اساس «حسابگری» و «سودجویی» است. حال پرسش این است که چرا ما این روابط را در فضاهای شهری نداریم یا کم داریم و کیفیت ندارند. دلیل روشن است زیرا این فضاها به صورت خودکار در شهر به وجود نمی‌آیند، بلکه باید آنها را طراحی و ایجاد کرد. چند مثال بزنم تا روشن شود؛ امروز وقتی ما می‌شنویم که مثلاً در امریکا یا اروپا به دلیل کرونا سیستم اقتصادی تعطیل شد و مردم خانه‌نشین شدند، یک معنایش کاهش ارتباطات در فضاهای شهری است که چنین ارتباطاتی را اصولاً ممکن می‌کرد: کافه‌ها، رستوران‌ها، سینماها، تالارهای نمایش، نمایشگاه‌های هنری و حتی وجود مکان‌های پرسه‌زنی آمایش شده در سطح شهر... حال باید از خود بپرسیم اصولاً ما چه اندازه چنین فضاهایی داشته‌ایم که حالا کرونا سبب تعطیل آنها شده باشد؟ پاسخ روشن است، به دلایل بی‌شماری که به سیاست‌های کلان فرهنگی مربوط می‌شوند، این فضاها بسیار محدود بوده و هست. سیاست فرهنگی در ایران در استفاده از فضاهای شهری بشدت نادرست بوده است و حتی در ساده‌ترین شکل استفاده از این فضا برای ایجاد رضایت و شادمانی و نشاط که با یک آمایش فضاهای شهری و ایجاد جو شاداب در آنها ایجاد می‌شود که به پرسه‌زنی امکان دهد، ناموفق بوده است. از این‌رو، به گمان من کرونا برای ما تأثیر چندانی بر این نوع ارتباطات ندارد. اینکه مردم باید وسایل حمل و نقل عمومی -که اغلب از آنها ناراضی هستند- را استفاده کنند، از مغازه‌هایی که نه شکل و قیافه‌ای مرتب دارند و نه از لحاظ قیمت اجناس و تورم بالا که آنها را هر روز افسرده‌تر می‌کند خرید کنند یا کارهای اداری خسته کننده و توان‌فرسای اغلب غیرکارا و پردردسر و بی‌فایده را انجام دهند، یا در محیط‌های کاری حاضر شوند که بیشتر مواقع از آنها رضایت ندارند. اینها مواردی است که مردم ما با کرونا از دست داده‌اند و فکر نمی‌کنم کسی چندان از نفس این امر ناراضی باشد. تنها چیزی که اسباب نارضایتی می‌شود، این است که چه کار حرفه‌ای و چه کارهای اداری، از لحاظ تأمین درآمد لازم هستند و اگر مردم نتوانند آنها را انجام دهند گرفتار بی‌پولی یا دردسرهای اداری می‌شوند، وگرنه مطمئن باشید که همه با کمال میل در خانه می‌ماندند یا حداکثر به یک پارک رفتن راضی بودند. بنابراین، در یک نتیجه‌گیری کوتاه بگویم آنچه ما وحشت داریم کرونا بر جامعه ما وارد کند، پیش از این وارد شده و افراد به دلیل کمبود و نبود فضاهای تجمع و شادی و نشاط و تفریح شهری به آن وادار شده‌اند و دلیل افسردگی عمومی جامعه نیز همین است و اتفاقاً کرونا در خانه ماندن را توجیه می‌کند، البته اگر منظورمان از انزوا، گروهی از روابط جمعی و بویژه خانوادگی باشد. درست است که روابط خانوادگی که تا پیش از کرونا نیز بشدت ضربه خورده بود، شاید تا حدی باز هم بیشتر ضربه بخورند اما با روابط خانوادگی نمی‌توان جامعه مدرن و به روز ایجاد کرد. مشکل نه در آن روابط بلکه در فضاهای مهمی چون دانشگاه و مدارس است که تعدادشان زیاد است و از جمله محل‌های تجمع و اجتماعی شدن (ولو نه چندان مطلوب) بودند و حال از کار افتاده‌اند یا همان تعداد معدود کافه و تئاتر و تالار نمایش انگشت‌شمار هم دیگر در دسترس نیست. بنابراین من فکر نمی‌کنم «انزوا» واژه درستی برای آسیب جدیدی باشد که در این دوره بر افراد وارد می‌شود. بیشتر می‌توانم بگویم «حبابی شدن» جامعه، یعنی فرو رفتن افراد در حباب‌های محافظت کننده و به وجود آمدن تکه‌های پراکنده‌ای که علاقه‌مند به همزیستی با یکدیگر نیستند و تلاشی برای وضعیت بهبودی که همگان و با هم بتوانند از آن بهره ببرند نخواهند کرد، یکی از ثمرات این دوره خواهد بود.

■ یکی از مهم‌ترین خصیصه‌های این ویروس میل به قرنطینه شدن و فاصله گرفتن از آدم‌هاست. ارتباطات اجتماعی تحت تأثیر این ویروس به چالش کشیده شده است. در ظاهر این ویروس یک مسأله بهداشتی است، اما در باطن افرادی که به ویروس دچار می‌شوند، حتی اگر از نظر جسمی بهبود پیدا کنند هم تمایل کمتری به ادامه ارتباطات اجتماعی دارند و به نوعی جامعه گریز می‌شوند. اساساً بیماری‌های جسمی در سطح پاندمیک و اپیدمی می‌توانند بر روابط اجتماعی میان افراد تأثیر منفی یا مثبت بگذارند؟

صددرصد چنین است. اگر ما از وجود فضاهای اجتماعی شدن در شهر صحبت می‌کنیم، این صرفاً یک وسعت ارتباطات و فعالیت‌های گروهی بستر مناسبی را برای اشاعه ویروس کرونا به عنوان پدیده جهانی قرن بیست‌ویکم فراهم می‌ساخت. اگر چه از همان آغاز عده‌ای صادقانه و برخی غیرصادقانه خطرات گسترش این ویروس را که در سطح محدودی در شهر قم عده‌ای را هدف مرگبار خود کرده بود، گوشزد می‌کردند اما به هر علت جامعه ایران با تأخیر قابل ملاحظه به مقابله با این بلیه برخاست. نهادهای رسمی و غیررسمی جهد بزرگی را جهت کنترل و مقابله با آن آغاز کردند و در این راه علی‌رغم تلفات زیاد انسانی و جراحت‌های بزرگ اقتصادی ایجاد شده، توانستند موفقیت‌های نسبی به دست بیاورند.

کرونا تنها زیرساخت فعالیت‌ها و برنامه‌های بزرگ اقتصادی و فنی و آموزشی ما را دستخوش تهاجم خود نکرد بلکه و بویژه سازمان اجتماعی و ارتباطی را نیز مورد هدف قرار دارد. نوروز سال ۹۹ هیچ‌گاه از حافظه جمعی مردم ما محو نخواهد شد. نوروزی که الگوهای تاریخی و سنتی پاسداشت سنن کهن تاریخی، اخلاقیات اجتماعی و مرتبط با مهرورزی و احترامات دستخوش تغییرات زیادی شد. نظم و ترتیبات جدیدی با توجه به توصیه‌های مؤکد

> اگر منظورمان از انزوا، گروهی از روابط جمعی و بویژه خانوادگی باشد. درست است که روابط خانوادگی که تا پیش از کرونا نیز بشدت ضربه خورده بود، شاید تا حدی باز هم بیشتر ضربه بخورند اما با روابط خانوادگی نمی‌توان جامعه مدرن و به روز ایجاد کرد

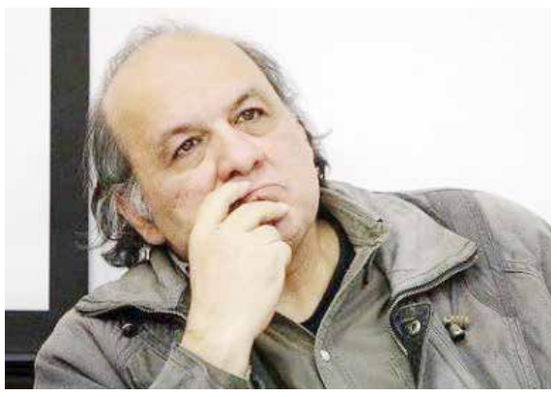

تغییر رفتار اجتماعی در ایران پس از بروز اپیدمی کرونا

یادداشت

یعقوب موسوی
جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

کرونا این میهمان ناخوانده در روزهایی به مام وطن ورود پیدا کرد که جامعه از همه طرف گرفتار مشکلات و نظام رفتار اجتماعی مردم دستخوش التهابات فراوان بوده است. ساختارهای اقتصادی و اجتماعی کشور تحت تأثیر تحریم‌های امریکا بشدت دچار آسیب شده و فضای عمومی کسب و کار با موانع و تنگناهای فراوان روبه‌رو بوده است. پیامد این وضعیت، خیز آسیب‌های مزمن اجتماعی و افزایش رفتارهای ضد مدنی است که ارکان حیات جامعه را مورد تهدید قرار می‌داد. اپیدمی کرونا طی نیمه دوم آذر و نیز دی ماه سال ۹۸ با آهنگی آرام اما مزمن و مستمر از ناحیه مرکزی ایران بتدریج خود را در همه نقاط کشور گسترش داد. همراه با افزایش تعداد قربانیان زنگ خطر از همه سو به صدا درآمد. هشدارها متوجه آحاد مردم در جهت تغییر سبک و سیاق زندگی و رعایت بهداشت و تغییر رویه زندگی فردی و جمعی شد. مردم ایران طی قرن‌های گذشته بلایا و مصائب بی‌شماری را از گذار انتشار امراض مسری تجربه کرده‌اند و حکایات و اقوال مختلفی را در شیوه مقاومت، مبارزه با وبا، طاعون، سل و مانند آن در ذهن و خاطر جمعی خود دارند. همدردی، تقدیرگرایی، تسلیم شدن و مبارزه خام برای ریشه‌کنی این نوع امراض اپیدمیک میراث اجتماعی آنها بوده است. اما این بار برخلاف سده‌های گذشته شرایط و لوازم محیطی تسهیل کننده گسترش و انتشار ویروس کرونا از جهات مختلف مهیا بوده است. منظور ما از شرایط در اینجا لزوماً نظام سلامت در کشور نیست که خود مقوله دیگری است بلکه شرایط از حیث سازمان اجتماعی است. تراکم اجتماعی، درهم بودگی اجتماعات، گسترش فضاهای جمعی،